

موضع سیاسی امام حسین در دوران معاویه

سید صمصام الدین قوامی

همزمانی ۱۰ سال از امامت امام حسین (ع) با حکومت معاویه و عدم قیام آن حضرت در این برهه، از مقاطع حساس حرکت حضرت است که تحلیل و بررسی آن به شناخت بهتر نهضت عاشورا و هدف از آن کمک خواهد کرد. این پرسش همواره مطرح بوده است که با توجه به عدم مشروعیت حکومت معاویه، برخورد امام حسین (ع) با معاویه چنانچه جبهی دارد و تفاوت این دوره با زمان یزید در چیست؟

نویسنده در تحلیل موضع سیاسی امام حسین (ع) در مقابل معاویه بر این عقیده است که به خاطر فضایی که بلزویرهای فرزندان بوسفیان در جامعه حاکم بود قیام علیه او نه ممکن بود و نه به مصلحت.

اما سیدالشهداء موضع منفی خود در مقابل معاویه را در حرکتی ریشه‌ای از طریق بیان حقانیت اهل بیت (ع)، تبیین فلسفه و اهداف حکومت اسلامی و مسئولیت خواص سامان بخشید.

یکی از مقاطع حساس و تعیین کننده زندگی سیاسی امام حسین (ع) همزمانی با معاویه بن ابی اسفیان می باشد. تحلیل این مقطع به شناخت حرکت حسینی کمک می کند و ریشه های نهضت کربلا را تبیین می نماید. این مقاله به غرض بررسی تحلیلی موضع گیری حسین بن



علی(ع) در قبال معاویه تنظیم می‌شود و در ۴ بخش به انجام می‌رسد، شناخت معاویه، شناخت حسین بن علی(ع) و تعامل این دو با هم و سرانجام شمارش راهبردهایی که از این تعامل استخراج می‌گردد.

◀ الف. معاویه کیست؟

معاویه فرزند ابوسفیان و هند می‌باشد. او در زمان بعثت رسول خدا(ص) چهار ساله بوده است. پدر و مادرش صاحب نفوذ و نقش مؤثر در حجاز عموماً و مکه معظمه خصوصاً، بوده‌اند و در طبقه رهبری جامعه خود قرار داشتند و صاحب منزلت و جاه بوده‌اند. وقتی رسول خدا(ص) مکه را فتح می‌کند او بیست و پنج ساله بوده است، سنی که قضایا را خوب می‌فهمید و درک می‌کرد وقتی پدر و مادرش تسلیم می‌شوند معاویه هم تبعیت می‌کند - و مسلمان می‌شود او در حالت مسلمانی به مدت ۲ سال در خدمت رسول خدا(ص) بود. آن حضرت از باب تألیف قلوب به این خانواده نیز توجه داشت و سوابق تعارض آنها با اسلام را نادیده گرفته بود، لذا همان طوری که به ابوسفیان مأموریت سیاسی نظامی محول می‌کرد از معاویه نیز به عنوان یکی از کاتبان خویش استفاده کرد. معاویه از همان آغاز هوای پادشاهی و ریاست داشته است و حتی ابائی از اظهار آن نمی‌نمود. لذا به نقل سیوطی خلیفه دوم به او کسرای عرب لقب داده بود،^۱ و در فرهنگ سیاست شناسان آن روزگار او خصلت پادشاهی و ملوکی داشته و از خلافت اسلامی و استانداردهای آن چیزی نشان نمی‌داده است. ارتباطات قوی، حيله‌گری و مهارت در اقناع سیاست‌بازان از همان جوانی از معاویه فردی با نفوذ و سلطه‌جویی ساخته بود. و خلفای سه‌گانه به او اعتنا داشته‌اند. ابوبکر به او فرماندهی نظامی داد^۲ و عمر و عثمان هم با توجه به همین خصوصیات موقعیت او را تقویت کرده‌اند. او در نیمه دوم از خلافت ده ساله عمر برای امارت و استانداری شام منصوب می‌شود و عثمان هم این امارت را تمدید می‌کند. انتخاب شام و دمشق از روی حساب و تدبیری بوده است که بنی‌امیه به آن رسیده بودند قبلاً یزید بن ابی سفیان به آن منطقه رفته بود. و خود ابوسفیان هم برای تجارت به آنجا سفر می‌کرد. درک سیاسی ابوسفیان و خانواده‌اش، سرزمین شام را موقعیتی مناسب برای یک فعالیت طولانی سیاسی و منطقه‌ای امن و پرفایده برای اهداف سیاسی خود تشخیص دادند ابن‌کوا که یک مردم‌شناس مسلطی بوده است^۳ به معاویه می‌گوید که مردم شام به امام و رهبر خویش وفادارترند». این مشاوره در گزینش شام بی‌تأثیر



نبوده است. معروف است که مردم شام با تزویر و مردم عراق با زور و یا زر رام می‌شوند،^۴ معاویه مثل یک درخت در این منطقه مساعد رشد می‌کند و ریشه می‌دواند و به مدت ۴۰ سال (از سال ۲۰ تا ۶۰ هجری) ریاست می‌کند. به نقل سیوطی پیش‌گوئی کعب الاحبار درست در می‌آید که معاویه امارت و حکومت طولانی خواهد یافت.^۵ ۲۰ سال استانداری و ۲۰ سال خلافت، امری است که در هیچ قدرتمند دیگری از بنی‌امیه و بنی‌عباس و حتی خلفای بعدی رخ نداد.

معاویه در میان معاویه شناسان اهل سنت به دو صفت تحمّل و سیاستمداری (دهاء) موصوف و معروف بوده است.^۶

آنان گفته‌اند در تحمل او همین بس که مخالفان سیاسی او در حضور و غیر حضورش نظرات خویش را به صراحت ابراز می‌کردند و او تحمّل می‌کرد. حسین بن علی (ع) هم در حضور معاویه و غیاب او مسائلی را که تشخیص می‌داد بیان می‌فرمود.

امیرالمؤمنین (ع) طی نامه‌ای به ابن زیاد، معاویه را شیطانی می‌نامد که از هر سو می‌آید و سفارش می‌کند که فریب معاویه را نخور^۷ در جامعه معروف شده بود که معاویه از علی سیاستمدارتر است و آن حضرت مجبور شد بگوید او از من سیاستمدارتر نیست لکن اهل فریب و خدعه و فجور است.^۸ او مثل ماکیاولیست‌ها از هر وسیله‌ای ولو نامشروع برای رسیدن به قدرت و حفظ آن استفاده می‌کرد و مشروع می‌شمرد در حالی که امیرالمؤمنین می‌فرمود من پیروزی و قدرت را با جور و ستم دنبال نمی‌کنم. معاویه قدرت اقناع خوبی داشت؛ وقتی خلیفه دوم برای نظارت بر امارت او به دمشق می‌آید و از وضعیت اشرافی‌گری او انتقاد می‌کند فوراً می‌گوید: ای امیرالمؤمنین، ما در کنار رومیان هستیم، آنها جاسوسانی در ما دارند و اگر ما را طور دیگری ببینند طمع می‌کنند در حالی که با این کیفیت باشکوه آنها از ما می‌ترسند!^۹ طبق نقل عقدالفرید پدر و مادر معاویه به او آموخته بودند که برای حفظ ریاست از خلفای سه گانه تبعیت کند و مخالفتی بروز ندهد^{۱۰} و او این آموخته را خوب پیاده می‌کرد. اشرافی‌گری و شوکت ظاهری او در عثمان هم بی تأثیر نبود و باعث شد که او بر خلاف سیره خلفای قبلی به این حالت روی آورد.

□ سیاست معاویه در زمان امام علی (ع)

بی تردید سخت‌ترین دوران برای معاویه، مقطع ۵ ساله خلافت علی (ع) بود. خلفای



سه‌گانه در طول ۲۵ سال نه تنها مزاحم او نبودند بلکه او را تقویت کردند اما امیرالمؤمنین به محض قدرت یافتن به مغیره بن شعبه که به او سفارش کرده بود که عمال عثمان را عزل نکن مخصوصاً معاویه را باقی بدار، فرمود هرگز او را باقی نخواهم داشت و با او همکاری نخواهم کرد^{۱۱} و طبق نقل به آیه ای از قرآن تمسک کرد که «ما کنت متخذ المصلین عضداً»، من گمراه‌گران را یار خود انتخاب نخواهم کرد. و با این ترتیب او را «مصل» خواند که حاکی از مزور بودن او است.

معاویه خود را خونخواه عثمان و علی(ع) را در این خون شریک می‌داند و این را مجوزی بر عدم بیعت با امیرالمؤمنین(ع) بلکه شورش علیه او می‌شمارد. در چند نامه که بین آن حضرت و معاویه مبادله شد، امام خود را از این امر بری می‌داند و بلکه خود معاویه را محکوم به این امر می‌کند.^{۱۲} معاویه نه تنها بیعت نکرد بلکه تعرضات نظامی و سیاسی به عراق مرکز حکومت علی(ع) داشت که داستان شیخون به شهر انبار معروف است. و اوج سیاست‌بازی معاویه در جنگ صفین بروز می‌کند که با کمک عمرو عاص و قرآن بر نیزه کردن، بخشی از یاران ساده علی(ع) را فریب می‌دهد و امیرالمؤمنین را وادار به پذیرش حکمیت می‌کند و از دل همین حکمیت خوارجی می‌رویند که علی(ع) را کافر و مهدور الدم دانسته و در نهایت شهید می‌سازند و تمامی این نقشه‌ها از شام هدایت می‌شد.^{۱۳}

□ نظرگاه امیرالمؤمنین(ع) نسبت به معاویه

برای آگاهی بر دیدگاه آن حضرت کافی است به عباراتی از نهج البلاغه اشاره شود.

«آگاه باشید پس از من مردی با گلوی گشاد و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد. هر چه بیابد می‌خورد و در پی آن است که آنچه ندارید به دست آورد. او را بکشید ولی هرگز نمی‌توانید او را به قتل برسانید. آگاه باشید او بزودی شما را به بیزاری و بدگویی به من وادار می‌کند. بدگویی را در هنگام ظلم دشمن به شما اجازه می‌دهم که این بر درجات و بلندی مقام من می‌افزاید و موجب نجات شما است اما هرگز بیزاری و برائت از من مجوئید که من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و مهاجرت از همه شما پیش قدم تر بوده‌ام.»^{۱۴}

«شگفتنا از روزگاری که مرا هم‌سنگ کسی قرارداد که چون من خدمت به اسلام ننموده و سابقه‌ای در دین چون سابقه من که هیچ‌کس به مثل آن دسترسی ندارد پیدا نکرده است. من سراغ ندارم کسی چنین ادعائی کند.»^{۱۵}

«ای معاویه، از حکومت کناره‌گیر و آماده حساب شو، کی شما رهبر رعیت و رئیس ملت هستید، بدون سبقت در اسلام و شرافت والای معنوی؟ پناه به خدا از این شقاوت ریشه دار، ترا بر حذر می‌دارم از اینکه به غرور و آمال و آرزوها ادامه دهی و آشکار و نهانت یکسان نباشد



ظاهراً دم از اسلام می‌زنی و باطناً در راه شرک گام بر می‌داری) من ابوالحسن هستم، درهم کوبنده جد و برادر و دائی تو در روز بدر؛ همان شمشیر با من است با همان قلب پرتوان با دشمن رو به رو می‌شوم».^{۱۶}

«گروه بسیاری از مردم را به هلاکت افکندی، با گمراهی و ضلالت خویش آنان را فریفتی و در امواج فتنه و فساد انداختی، همان فتنه و فساد که تاریکی‌هایش فراگیر است و امواج شبهاتش همه آنها را در کام خود فرو برده و این سبب شد که آنها از حق باز گردند و به جاهلیت و دوران گذشته رو آورند، به قهقرا برگشته و به حسب و نسب و تفاخرات قومی اعتماد کنند، جز گروهی از روشن ضمیران و اهل بصیرت که از این راه بازگشته و پس از آنکه تو را شناختند از تو جدا شدند از همکاری و معاونت تو به سوی خدا فرار کردند و این به آن خاطر بود که تو آنها را به کاری صعب و پر مشقت (نبرد بر ضد حق) واداشتی و از راه راست منحرفشان ساختی، ای معاویه در برابر کارهایت از خدا بترس و زمامت را از دست شیطان بگیر که دنیا از تو بریده و آخرت به تو نزدیک است والسلام».^{۱۷}

□ امام حسن(ع) و معاویه

معاویه که توانست در مقابل امام علی(ع) که اقتدارش زبانزد بود مقاومت کند و زیر بار بیعت نرود؛ همین سیاست را در مقابل امام حسن(ع) هم ادامه داد. و در مدّت ۶ ماه که آن حضرت جانشین مشروع پدرش در امر خلافت مسلمین بود، با جنگ و گریز و فریب، نه تنها بیعت نکرد بلکه آن امام را وادار به صلح تحمیلی نمود. امام حسن(ع) به علت قدرت معاویه و حمایت مردم شام از او و تجربه مقابله با حضرت علی(ع) ابتداءً از باب اتمام حجت و ثبت در تاریخ به معاویه نوشت یا بیعت کن یا آماده جنگ شو.^{۱۸} و حتی لشکر آراست ولی یک به یک به او خیانت کردند و حتی فرماندهان لشکرش هم توسط معاویه خریداری می‌شدند. لذا مجبور به صلح شد و در پی جنگ تحمیلی پدرش با معاویه خودش دچار صلح با او شد.

مفاد صلح نامه اجمالاً این بود که او به بنی‌هاشم تعرض نکند، برای آنها سهمیه از بیت‌المال قرار دهد و بعد از خود جانشین انتخاب نکند و کار حکومت را به مردم واگذارد و از سب و لعن علی(ع) بپرهیزد. در این صلح نامه نامی از امام حسین(ع) هم برده شد.

البته معاویه همین که به قدرت رسید و خود را خلیفه مسلمین نامید تمام مفاد صلح نامه را انکار کرد^{۱۹} و معروف است که گفت من نیامده‌ام که بگویم نماز بخوانید یا روزه بگیرید من آمده‌ام و آماده‌ام که بر شما حکومت کنم.^{۲۰}

اهل تاریخ این سال را (عام الجماعة) نامیده‌اند^{۲۱} چرا که تمام سرزمین‌های اسلام یک‌پارچه تحت سلطه معاویه قرار گرفتند و بنی‌امیه به خواسته خود رسیدند و آنچه رئیس



بنی امیه گفته بود که خلافت را مثل توپ بین یکدیگر بچرخانید تحقق یافت و آنچه ابوسفیان بر سر قبر شهدای اسلام با کوبیدن پای خود اظهار کرد که آنچه شما با ما به خاطر آن^{۲۲} جنگیدید اکنون در چنگ ما است به آن رسیدند. آری این خاندان که قرآن از آنها با تعبیر «شجره ملعونه» یاد کرده است^{۲۳} و به اتفاق مفسرین بنی امیه مصداق آن هستند، حيله و نیرنگ و سرکوب و شیطنت و نکراء خود را به آن رساندند. و معاویه فرمانروای بلاد اسلام شد و کارنامه زیر را از خود به جای گذاشت.

۱. به ساختن بناهای با عظمت و کاخ‌ها و مساجد بزرگ همت گماشت که مسجد اموی از آن جمله است.

۲. از لحاظ اقتصادی مالیات نیروز یا نوروزی را برای اولین بار وضع کرد، به دوستان و هوادارانش حاتم بخشی می کرد و علویون را تحت فشار می گذاشت. طبقه مرفه درست کرد، به یثرب پول نمی فرستاد و آنها را مجبور می کرد زمین‌ها را به قیمت کم بفروشند، عراق را دچار محاصره اقتصادی شدید کرد مغیره بن شعبه حاکم کوفه مردم را از ارزاق منع می کرد، به علت اینکه کوفه مرکز تجمع طرفداران علی (ع) بود.^{۲۴} مالیات مصر را به عمرو عاص بخشید، به خاطر اذیت، به طرفداران امیرالمؤمنین (ع) صریحاً اعلام کرد که با پول یاران علی را می خرم تا دنیای من بر آخرت علی غلبه کند.^{۲۵}

۳. در بعد فرهنگی و سیاسی، خلافت را تبدیل به سلطنت کرد و از واژه مُلک استفاده کرد و حتی در خصوص رسول خدا (ص) و خلفای قبل هم واژه مُلک را به کار برد که عملاً انکار نبوت و وحی است.

بین موالی و عرب فرق گذاشت، عصبیت قبیله‌گی را حاکم کرد. غیر عرب را مرجوح دانست و چه بسا غیر قریش و غیر بنی امیه را.

هر چند فسق و فجور و گناه خود را علنی نمی کرد ولی در لا به لای نقل‌های گوناگون آثاری از بی اعتقادی به موازین شرعی از او مشاهده می شود. ابن ابی الحدید می نویسد که معاویه در زمان عثمان راحت تر گناه می کرد ولی در زمان عمر می ترسید هر چند به تجملات علاقه داشت و شاهانه زندگی می کرد.^{۲۶} در مسند احمد بن حنبل از شراب خواری او سخن گفته شده^{۲۷} و در سنن نسائی به رباخواری او اشارت رفته است.^{۲۸}

داستان برادری زیاد بن ابیه از رسوائیهای مشهود او است. معاویه که مایل بود تمام عناصر و افراد تأثیر گذار و کلیدی را در اختیار بگیرد برای ایجاد انگیزش در آنان از راههای مناسب



و مقتضی وارد می‌شد و زیادبن ایبه که از معلوم نبودن پدرش به این اسم موسوم و این امر برایش عقده شده بود، با یک خاطره و داستان ساختگی از ابوسفیان که توسط معاویه نقل و جعل شد به برادری معاویه و فرزند ابوسفیان مفتخر شد.^{۲۹} امیرالمؤمنین در نامه‌ای به ابن زیاد کذب این حادثه را افشا می‌کند و در نامه‌ای به معاویه نقلی که از ابوسفیان شده است را یک غفلت و بی‌توجهی می‌داند.

نماز جمعهای که در چهارشنبه خوانده است^{۳۰} و سردادن اذان در روز عید، ایراد خطبه قبل از نماز عید و خطبه خوانی نشسته از جمله بدعتهای او شمرده شده است.^{۳۱}

در عین حال برای اینکه به اسلام نمائی و اسلام زدائی متهم نشود در پایان عمر وصیت کرده بود که با مقداری از موها و ناخن رسول خدا(ص) که همراه خود نگه داشته بود چشم و دهان او را در قبر بپوشانند و با این کار بین او و عذاب حائلی ایجاد شود!^{۳۲}

بعد از شهادت امام حسن(ع) که با توطئه معاویه و به دست جعده همسر امام حسن(ع) انجام شد و حاکی از مانع دانستن امام حسن(ع) در راه خود کامگی‌های او بود، شاهد دوران ده‌ساله سیاهی هستیم که دوران سیاه جعل حدیث به نفع بنی‌امیه مخصوصاً عثمان و نفی و انهدام احادیث در فضائل اهل بیت(ع) مخصوصاً علی(ع) هستیم. و لعن شدید علی(ع) مخصوصاً بر منابر رسمی در این دهه شیوع پیدا کرد به ویژه زمانی که به قصد حج به مدینه و مکه رفته بود و در آنجا در گفتگوهای که با ابن عباس و قیس بن سعد انجام داد متوجه شد امیرالمؤمنین پایگاه قابل توجهی در حرمین شریفین دارد و در مناظره با آن دو ناتوان شد، لذا بر خلاف شهرت خود به حلم، عصبانی شد و دستور داد که از فضائل علی کسی سخن نگوید و پس از بازگشت به شام بخش‌نامه رسمی در این زمینه صادر کرد.^{۳۳}

در پایان عمر هم بدعتی دیگر گذاشت و یزید را به عنوان جانشین خود مقرر کرد و این کار به پیشنهاد مغیره بن شعبه انجام شد که قرار بود سعید بن عاص به جای او فرماندار کوفه شود. وی برای پیش‌گیری از این امر سراغ یزید می‌آید و او را تشجیع به جانشینی می‌کند و معاویه را هم متقاعد می‌کند.^{۳۴} و پس از آن به عنف و اجبار جریان بیعت‌گیری به نفع یزید شروع می‌شود. داستان بحث‌های داغ معاویه با عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس در خصوص این جانشینی در تاریخ ثبت است که آنان هر کدام به نوعی مخالفت کردند و این کار را بدعت دانستند و به وجود دو بیعت همزمان با معاویه و یزید اعتراض کردند.^{۳۵} داستان برخورد امام حسین با این بیعت و بدعت را در جای خود بحث خواهیم کرد.



سرانجام معاویه در رجب سال ۶۰ هجری از دنیا رفت و امام حسین (ع) با ذکر اینکه طاغیه امت مرده است از آن یاد کرد و خدا را شکر نمود. معاویه هنگام مرگ ۷۷ سال داشت.^{۳۶} و ۴۰ سال آن را حکومت کرد و اگر مجموعه خلافت بنی امیه را ۸۰ سال بدانیم، $\frac{1}{4}$ آن را معاویه تصاحب کرده است (با احتساب ۲۰ سال خلافت).

کارنامه او آنچنان بود که در زمان مأمون الرشید، تصمیم به لعن رسمی معاویه در منابر و مراسم گرفته شد ولی مشاورین مأمون، او را از این کار منع کردند و او را از شورش و ناآرامی مردمی ترساندند و بعدها المعتضد بالله شجاعت بیش تری نشان داد، پیش رفت زیادتری در این امر نمود و حتی نامه‌ای مفصل از تباهیهای معاویه نگاشت تا بخواند ولی در لحظات پایانی، مشاورین او هم مانع از این کار شدند.^{۳۷}

این واقعه عجیب با فاصله زمانی مناسبی که ایجاد شده بود حاکی از نفوذ تبلیغات معاویه به نفع خود و تأثیرات ۴۰ سال خلافت و حکومت در شام در نسل‌های بعدی دارد. که چگونه با خال المؤمنین و امیر المؤمنین خواندن خود و تبلیغات بنی امیه، تصویری به جای گذاشته است که دو خلیفه مقتدر مخصوصاً مأمون الرشید هم قادر به لعن رسمی او نباشد. این جا است که عمق تبلیغات و تزویر او و دلیل جنگ تحمیلی علوی و صلح تحمیلی حسنی و سکوت امام حسین روشن می شود. کسی به گونه‌ای تبلیغات کرده باشد که برخی مردم شام، بنی امیه را نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا (ص) بدانند و فاطمه (س) را دختر معاویه و عائشه را خواهر او بپندارند.^{۳۸} به هر حال این موجود مرموز و پیچیده و متسلط در رجب سال ۶۰ از دنیا می رود و پرونده‌اش بسته می شود و نوبت خود را به یزید می دهد.

◁ ب. امام حسین (ع) کیست؟

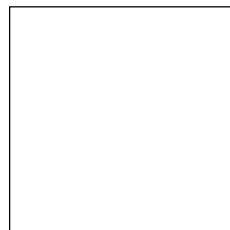
امام حسین از دامان طیب و طاهری مثل فاطمه (س) به دنیا می آید. پدر او امیر المؤمنین (ع) برادر رسول خدا (ص) و وصی او است و برتری نسب او غیر قابل انکار است.

او ۷ سال از زمان رسول خدا (ص) را درک کرده است یعنی دوران طفولیت خود را؛ رسول خدا (ص) او را فرزند خود می دانست و جای او بر شانه‌ها و زانوی رسول خدا (ص) بود. در داستان مباحله و تطهیر و هل اتی از جمله پنج تن آل بود. او در این ۷ سال شاهد جنگ‌های فراوان رسول خدا (ص) و پدرش و پرستاری‌های مادرش از آن دو بوده است. او با



تمام وجود می‌دید و می‌شنید که اسلام جوان چگونه با خون و جان حفاظت می‌شود و برای نشر آن چه فداکاریها می‌شود. او شاهد رحلت جانسوز جدش در سن ۷ سالگی است و بعد شاهد خانه‌نشینی پدر و ۲۵ سال سکوت او است. او با سن کم خود خیلی شجاع و فهیم بود و به شکل مکرر در تاریخ نقل شده که کسانی که بر منبر جدش صعود کرده بودند، مورد نکوهش قرار می‌داد و امر به پایین آمدن می‌کرد. این واقعه در مورد خلیفه اول و دوم به شکل جالبی نقل شده است.^{۳۹} او در این دوران مأموم پدرش بود و به همراه برادرش امام حسن (ع) از طرف پدر مأمور به حفاظت از جان خلیفه سوم می‌گردد. این مأموریت را انجام می‌دهد تا جلوی شایعات بعدی دست داشتن پدرشان در قتل عثمان گرفته شود، او در زمان قتل عثمان و اقبال جامعه به امام علی (ع) ۳۲ ساله و رشید بوده است. داستان ازدحام مردم برای بیعت با علی (ع) و تحت فشار قرار گرفتن او و برادرش در این ازدحام در نهج البلاغه^{۴۰} آمده است. او در هر سه جنگ جمل و صفین و نهروان حضور داشته^{۴۱} و در خط مقدم قرار می‌گرفت به گونه‌ای که امام علی (ع) از این امر نگران می‌شد و می‌گفت جلوی آنها را بگیرید که یادگار پیامبر هستند. در جنگ صفین از طرف پدر مأمور شد تا مردم را برای حضور در این رویارویی بسیج کند و نطق زیبا و مهیج او در تاریخ ثبت شده است.^{۴۲}

در این مقطع یک بار از طرف معاویه از او خواسته می‌شود که پدرت را از خلافت خلع کن تا با تو بیعت کنیم و پاسخ دندان شکنی^{۴۳} از او می‌شنوند - گویا آنها ارتباطات مقدس را در تحلیل‌های نامقدس خود فراموش می‌کردند یا به قصد تفرقه چنین می‌کردند - در این مقطع داستان حکمیت را با تمام وجود درک کرد.



بعد از شهادت پدر شاهد بود که چگونه تبلیغات معاویه اثر داشت و علی(ع) را بی نماز معرفی می کردند - و بعد از شهادت پدر در دوران ۶ ماهه خلافت برادر با او بود و مأموم او بود، و فاصله سنی اندک (۹ماه) مانع از تبعیت و اطاعت کامل او نمی شد. وقتی صلح تحمیلی طرح شد عده ای از دلسوزان به او می گفتند اگر تو قیام کنی با تو هستیم اما او می گفت حسن(ع) امام من است. در موقع لعن علی(ع) در منابر او را دعوت به شورش می کردند باز به امامت حسن(ع) و لزوم اطاعت از او تأکید می فرمود،^{۴۴} هر چند دفاع از شأن پدر می فرمود.^{۴۵} او با این کار فرهنگ امامت و اطاعت را می آموخت و این که حجّت خدا در روی زمین یک نفر است ولو معصوم دیگری هم چون خود او حضور دارد. در این مقطع امام حسین در مقابل تمام تحریکات دلسوزان یا ساده دلان مقاومت می کرد و در مقابل تمام کسانی که برادرش را به علت پذیرش صلح مذمت می کردند می ایستاد و آنها را نصیحت و یا تحذیر می کرد.

البته از ارشاد و تنبیه گاه و بیگاه معاویه غفلت نمی کرد. بعد از شهادت برادر در داستان دفن جنازه مطهر آن حضرت، در کنار مضجع رسول خدا(ص) از خود تدبیر و حکمت نشان داد و برای جلوگیری از فتنه و تفرقه بقیع را ترجیح داد و به کلیه کسانی که مانع از این کار شده بودند اعلام کرد که علت این نرمش فقط وصیت و احترام برادرش بوده است. دوران ده ساله بعد از شهادت امام حسن(ع) که مقطع اصلی مورد نظر این مقاله است در بخش سوم پرداخته خواهد شد.

در مجموع دو شخصیت اصلی این مقاله به مصداق نور و ظلمت با هم مقابل هستند، حسین(ع) امام معصوم صادق دین مدار و برخاسته از خاندان عصمت و دامانی پاک و طاهر و معاویه دارای تزویر و شیطنت و نکراء و قدرت طلب و جاه طلب و یک ماکیاولیست به تمام معنا.

◁ ج. تعامل امام حسین(ع) با معاویه

با شناختی که از سیدالشهدا(ع) و معاویه به دست داده شد برخوردار ۱۰ ساله امام حسین(ع) در زمان امامت خودش با معاویه چه توجیهی دارد علی الخصوص که بارها عدم مشروعیت حکومت او را آشکار و پنهان بیان کرده بود. در این جا باید به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:



- ۱- عملکرد حسین بن علی (ع) چه بود؟
- ۲- دلایل عدم قیام علیه معاویه چه می باشد؟
- ۱- عملکرد امام حسین بر چند محور عمده دور می زد:
- افشای سیاستها و حکومت معاویه و اثبات عدم مشروعیت او در قول و عمل
- دفاع از اهل بیت و مخصوصاً حضرت علی (ع)
- اثبات حقانیت خود به جهت حکومت
- عدم بیعت با معاویه و عدم اطاعت از او
- مخالفت آشکار و تند با جانشینی یزید
- حفظ و تقویت ارتباطات مردمی و حرکت آگاهی بخش
- کنترل انقلابیون طرفدار اهل بیت به جهت قیام بر ضد معاویه برای حفظ صلاح و تداوم آنان
- ارشاد یاران معاویه و تحذیر آنها
- اکنون به شرح بعضی از موارد فوق پرداخته می شود:

□ الف. افشای سیاستها و اثبات عدم مشروعیت او

حسین بن علی (ع) با خصلت شجاعت و فصاحتی که داشت در فرصت‌ها و نوبت‌های مناسب به افشای سیاستهای معاویه می پردازد و مشروعیت حکومت او را زیر سؤال می برد. در پاسخ نامه معاویه می نویسد:

«اینکه گفتمی (نوشتی) نگران نفس خویش و امت محمد باشم و ایشان را در فتنه نیفکنم و از شق عصای امت و پراکندگی جماعت بپرهیزم. من هیچ فتنه‌ای را در این امت بزرگتر از خلافت و حکومت تو نمی دانم و از برای خود و دین خویش و امت محمد هیچ سودی افضل از آن ندانم که با تو جهاد کنم».^{۴۶}

در یک سخنرانی در مدینه خطاب به او می گوید:^{۴۷}

«همانا متوجه شدیم که تو چگونه پس از رسول خدا(ص) تلاش کردی تا برای به دست آوردن حکومت خودت را خوب جلوه دهی و از بیعت خود برای همگان صحبت کنی اما هرگز هرگز ای معاویه، ما فریب نمی خوریم که در صبحگاهان سیاهی ذغال رسوا شد و نور خورشید روشنایی چراغها را خیره کرد - سوگند به خدا تو پیش از این نمی توانی در رفتن در راه باطل و ستم به پیش بتازی و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی... شما از همان اولین لحظه‌های وفات رسول خدا(ص) به دشمنی و محاجه روی آوردید و در امامت ما اهل بیت شک و تردید روا داشتید و در ایمان خود خلل ایجاد کردید و تحولات سختی پدید آوردید و هر چه



خواستید کردید تا آنکه ای معاویه با تلاش و کوشش دیگران حکومت به دست تو رسید. پس در این جا باید عبرت گیرنده‌ها عبرت گیرند.»
معاویه تو چگونه مورد اعتمادی که پیرامون تو را انسانهایی گرفته‌اند که مورد اعتماد ما نیستند و در دین آنها و خویشاوندیشان اعتمادی نیست.»

گاهی به افشای جنایات او می‌پرداخت:

«هان ای معاویه، آیا تو آن کس نیستی که حجر کندی را گشتی؟ و مردم نمازگزار و پرهیزگار را که ظلم و بدعت را نمی‌پسندیدند و در امر دین از سرزنش کسی نمی‌ترسیدند تو با ظلم و ستم کشتی با اینکه سوگندهای فراوان خوردی، عهد و پیمان استوار نمودی که آنها را نمی‌کشی؛ بی آنکه در ملک تو فتنه‌ای پدید آورند یا دشمنی آغاز کنند. هان ای معاویه، آیا تو آن کس نیستی که عمرو بن حمق خزاعی صحابه رسول خدا (ص) را کشتی؟ آن صالح که عبادت انجامش را فرسوده و پیکرش را لاغر کرد و رخسارش را زرد نمود از پس آنکه او را خط امان دادی و به عهد خدای محکم نمودی با آن میثاق و پیمان که اگر مرغی را عطا می‌کردی از فراز کوههای بلند به نزد تو می‌آمد آن گاه بر خدای جرئت‌کردی و عهد خدای را کوچک شمردی و بی جرم و جنایت او را کشتی.»^{۴۸}

□ ب. عدم اطاعت

امام گاهی با مصادره اموال معاویه^{۴۹} و برخی مواقع با امتناع^{۵۰} از فروش زمین خود به معاویه یا به عقد درآوردن زنی برای خود در حالی که یزید او را برای خود می‌خواست و سپس باز گرداندن آن زن به همسرش^{۵۱} و از این قبیل امور، عدم اطاعت خود را بروز می‌داد که ناشی از عدم بیعت بود.

□ ج. اثبات حقانیت اهل بیت و پدرش

آن حضرت در سخنرانی معروف منی که نسبتاً بلند هم هست، به محورهای عمده‌ای تأکید می‌ورزد و در آن حقانیت خود و پدرش و اهل بیت را اثبات می‌کند می‌فرماید:^{۵۲}

«آنچه را این مرد سرکش (معاویه) بر ما و شیعیان روا داشته می‌نگرید و شاهدید، اینک می‌خواهم مطلبی را از شما بپرسم؛ اگر راست گفتم تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیبم نمائید. سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید آن گاه به شهرها و قبیله‌های خودتان باز گردید، آنچه در حق ما می‌دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگویید. من اعلان خطر می‌کنم از اینکه این مطلب کهنه شده و از هم بپاشد و حق از بین برود. البته خداوند نورش را گسترش خواهد داد گرچه کافران آن را نپسندند.»^{۵۳}

شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که علی بن ابی‌طالب برادر پیامبر (ص) بود در آن هنگام که رسول خدا (ص) مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد میان خود و پدرم پیمان برادری بست و



فرمود: «در دنیا و آخرت تو برادر منی و من برادر تو هستم»؟

مردم پاسخ دادند: بار خدایا چنین است.

آن حضرت به همین سبک ۱۵ سؤال کلیدی از مخاطبان می‌کند و اقرار می‌گیرد و در آنها بر فضائل امیرالمؤمنین تأکید می‌کند. از جمله آنها دربارهٔ بسته شدن درب‌های مسجد مگر در خانه علی(ع)، واقعه غدیر، حدیث منزلت در جنگ تبوک، مباحله، خبیر، قرائت سورهٔ براءت، برادر خواندن و دانستن پیامبر(ص) نسبت به علی(ص)، برتری دادن رسول خدا(ص) امیرالمؤمنین را بر حمزه و جعفر، غسل دادن امیرالمؤمنین جنازه پیامبر(ص) را، و در پایان می‌فرماید: آیا می‌دانید رسول خدا(ص) در آخرین خطبه خود فرمود: «من دو چیز سنگین در میان شما نهادم؛ این دو چیز کتاب خدا و اهل بیت من است، به آنها چنگ بزنید و تمسک بجوئید تا گمراه نگردید.»

در این سخنرانی جامع حضرت حقانیت خود و پدر و اهل بیت را اثبات و از ارزشهای آنان دفاع می‌کند و مخصوصاً دفاع از علی(ع) در فضائی که تبلیغات اموی چهرهٔ آن حضرت را مشوه جلوه داده بود از اهمیت خاصی برخوردار است به ویژه که ذکر فضائل علی(ع) ممنوع و دشنام به او لازم و رسمی بود. در پایان سخنرانی منی، مردم که تحت تأثیر حقانیت و صداقت امام حسین(ع) قرار گرفته بودند می‌گفتند نمی‌شود ما تو را دوست داشته باشیم و تبعیت کنیم ولی از علی(ع) دوری و بیزاری بجوئیم؟! ۵۴

◀ بیان مسئولیت خواص و بزرگان جامعه

در خلال یک سخنرانی می‌فرماید:

«شما ای بزرگان که در علم و دانش پرآوازه‌اید و در خیر و نیکی زبازد دیگرانید و در نصیحت و پند دادن شهرت دارید و به خاطر خدا در دل مردم عظمت و شکوه دارید که افراد نیرومند شما را به حساب می‌آورند و ناتوانان شما را گرامی و محترم می‌شمارند، آیا این همه احترام و کرنش برای آن نیست تا شما به احیاء حقوق خداوند قیام کنید؟ لیکن شما در بیشتر موارد از اداء حق الهی کوتاهی کردید و حقوق ائمه را سبک شمردید. شما می‌بینید که پیمانهای الهی در هم شکسته می‌شود ولی هیچ دم نمی‌زنید و به هراس نمی‌افتید در حالی که برای در هم شکستن بعضی از پیمانهای پدرانمان ناله سر می‌دهید. شکسته شدن پیمانهای رسول خدا(ص) را نادیده می‌گیرید. شما مصیبت‌بارترین مردم هستید زیرا از مسئولیت‌ها عالمانه و آگاهانه دست کشیدید و علت همه گرفتاریها آن است که زمان امور و اجرای احکام که در رعایت حلال و حرام خدا امین هستید، اگر بر رنج‌ها و آزارها شکیبائی داشتید اجراء امور دین خدا به دست



شما می‌افتاد. لکن شما ستمگران را در مقام و منزلت خود جایگزین ساختید و امور دین خدا را بر دست آنان سپردید و آنان به اشتباه عمل می‌کنند و در شهوات خود عمل می‌کنند و به شما مسلط شدند... در هر شهری گوینده‌ای دارند که بر فراز منبر سخن و با صدای بلند سخن می‌گوید... در شگفتیم و چرا در شگفت نباشیم که زمین را مردی حيله گر و مکار و فردی تیره روز تصرف کرده است (معاویه).^{۵۵}

سخنرانی فوق ضمن تأکید بر عدم مشروعیت معاویه، علل حاکمیت یافتن و کارنامه سیاه حکومتی او؛ حکومت مشروع را حکومت علمای امین می‌داند و این مسئولیت مهم را به این فرهیختگان گوشزد می‌نماید. و عدم عمل به مسئولیت‌ها را موجب حاکم شدن معاویه و امثال آن می‌شمارد.

◀ بیان فلسفه و اهداف حکومت اسلامی

«خداوندا تو خود می‌دانی عملکرد ما نه برای آن است که به ریاست و سلطنت دست یابیم یا از روی دشمنی و کینه توزی سخن بگوییم لیکن پیکار ما برای این است که پرچم آئین تورا برافراشته و بلاد بندگان تورا آباد سازیم و به ستمدیدگان از بندگان تو امنیت بخشیم و احکام و سنن و فرائض تورا پیاده کنیم.»

این سخنان در منی ایراد شده و در خلال همان سخنرانی قبلی طرح گردیده است. حسین (ع) بحث از پیکار و تشکیل حکومت و اهداف آن می‌کند. این سخنان شبیه سخنان پدر معصومش علی (ع) است که در اوان خلافتش بیان فرموده بود.^{۵۶} عبارات کاملاً شبیه است چرا که نباشد؟ که همه از نور واحدند و هدف آنها واحد. همه دنبال حکومت حق هستند و لو به آن نرسند امام حسین (ع) در جمله‌ای اشاره می‌کند که حکومت حق ما است و در نهایت به ما خواهد رسید و سپس اشاره به حکومت نهائی حضرت مهدی (عج) می‌نماید.^{۵۷}

در جائی دیگر در فرصتی مناسب در مجلس معاویه تلویحاً حکومت را حق خود و پدرش می‌داند و می‌فرماید:

«من فرزند مردی آسمانی و دارای قدرت می‌باشم، من فرزند کسی هستم که مردم جهان در شرافت خانوادگی و ارزشهای والای انسانی سوابق درخشان اجتماعی، همتای او نمی‌باشند، من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدا و خشم او خشم پروردگار است.»

سپس رو به معاویه کرد و فرمود:



«ای معاویه، آیا تو را پدری چون پدرم و سابقه‌ای چون سابقه‌ام می‌باشد. اگر بگوئی نه شکست خوردی و اگر بگوئی آری دروغ گفتی.»^{۵۸}

◀ برخورد تند و صریح با جانشینی یزید

«ای معاویه، آنچه در باره کمالات یزید و لیاقت وی برای امت محمد(ص) بر شمردی شنیدیم قصد داری طوری به مردم وانمود کنی که گویا فرد ناشناخته‌ای را توصیف می‌کنی یا فرد غائبی را معرفی می‌کنی و یا از کسی سخن می‌گوئی که گویا تو درباره او علم و اطلاع مخصوص داری در حالی که یزید ماهیت خود را آشکار کرد و موقعیت سیاسی و اجتماعی و اخلاقی خویش را شناسانده است. از یزید آن‌گونه که هست سخن بگو؛ از سگ بازیش بگو در آن هنگام که سگ‌های درنده را به جان هم می‌اندازد، از کبوتر بازیش بگو که کبوتران را در بلند پروازی به مسابقه وا می‌دارد، از بوالهوسی و عیاشی او بگو که کنیزان را به رقص و آواز وا می‌دارد، از خوش‌گذرانی‌اش بگو که از ساز و آواز خوشحال و سرمست می‌شود. آنچه در پیش‌گرفتی کنار بگذار! آیا گناهایی که تاکنون در باره این امت بر دوش خود بارکرده‌ای ترا کافی نیست؟»^{۵۹}

علت این برخورد تند و انقلابی این است که معاویه در صلح‌نامه صریحاً متعهد به عدم معرفی خلیفه پس از خود شده بود ولی او می‌دانست که با وجود پایگاه مردمی امام حسین و فعالیت‌های آگاهی‌بخش او در میان مردم و دوری از حکومت وی اگر کار را به مردم واگذارد مردم سراغ حسین بن علی(ع) خواهند رفت، لذا با تحریک امثال مغیره بن شعبه با تمهیدات و تدبیراتی یزید را معرفی کرد و به زور بیعت می‌گرفت. امام در سخنان فوق در پیش‌معاویه و شبیه آن در جاهای گوناگون، این واقعه را به شدت محکوم و از یزید سلب صلاحیت می‌کند.

□ ۲. دلایل عدم قیام علیه معاویه چه می‌باشد؟

این سؤالی اساسی است که با وجود آن همه شجاعت و صراحت و توجه مردم به حضرت(ع) و علم به عدم صلاحیت معاویه و نقض عهدهای او و عدم پای‌بندی وی به مفاد صلح‌نامه و اهانت به علی(ع)، چرا حرکتی علیه او انجام نداد. در حالی که مردم آمادگی داشتند مکرر به او مراجعه می‌کردند و درخواست قیام داشتند. وقتی خود مشروعیت الهی دارد و مردم هم تقاضا دارند چرا نباید کار را تمام کند؟

پس از شهادت حضرت مجتبی(ع) گروهی از کوفه و دیگر شهرها به امام حسین(ع) نامه نوشتند و تقاضای قیام کردند از جمله «بنو جعه» که امام در پاسخ آنها نوشت:

«همانا امیدوارم نظر برادرم (خدا او را رحمت فرماید) وفاداری به پیمان صلح باشد و نظر من مبارزه و جهاد با ستمکاران است که رستگاری و پیروزی به همراه دارد، پس تا



معاویه زنده است در جای خود باشید، پنهان کاری نمائید، اهداف خود را مخفی نگه دارید تا مورد سوء ظن قرار نگیرید پس هرگاه معاویه از دنیا برود و من زنده باشم نظر نهائی خود را به شما خواهم گفتم، ان شاء الله.»^{۶۰}

البته این تقاضاها سابقه داشت و حتی در زمان حیات امام حسن (ع) هم طرح می شد. حجر بن عدی که از صلح تحمیلی بسیار اندوهناک بود روزی به حسین بن علی (ع) گفت: نظر و رأی امام حسن را رها کن، شیعیان را گرد خود جمع کن و قیام و مبارزه را بر ضد معاویه آغاز کن، ما همه با شما هستیم و با معاویه و شامیان آن قدر به نبرد ادامه می دهیم تا خداوند میان ما حکم فرماید. امام حسین فرمود:

«ما با آنها صلح کردیم و هم اکنون در دوران صلح به سر می بریم. به آنچه شما می خواهید راهی وجود ندارد.»^{۶۱}

البته باید به این نکته اشاره شود که چنین برخوردی از طرف حجر بن عدی با دو امام معصوم (ع) نباید موهوم وجود اختلاف نظر بین دو امام باشد؛ این فقط برداشت خاص حجر بوده است.

روزی گروهی از شیعیان کوفه خدمت امام حسین (ع) رسیدند و تلاش فراوان کردند تا صلح امام مجتبی (ع) را رد کرده امام حسین را به قیام وادارند ولی امام فرمود:

«قرارداد صلحی بین ما وجود دارد و گرچه خوشایند من نیست اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آن گه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می کنیم.»^{۶۲}

ادعا شده باری دیگر گروهی از شیعیان مانند جندب بن عبدالله ازدی و مسیب بن فزاری و سلیمان بن سرد خزاعی و سعید بن عبدالله حنفی با امام حسین (ع) ملاقات کردند و تلاش داشتند صلح امام مجتبی را زیر سؤال ببرند فرمود:

«همانا فرمان خدا اندازه معینی دارد و همانا فرمان خدا اجرا شدنی است. من هم مرگ را بر صلح ترجیح می دادم اما برادرم با من صحبت و مصالح مسلمین را طرح کرده من هم از او اطاعت کردم در حالی که گویا با شمشیرها بر بینی من و با کارد بر قلب من می کوبیدند و به تحقیق خدای عزیز و بزرگ فرمود: گاهی چیزی را خوش ندارید اما خدا خیر فراوان را در همان قرار داده است.»^{۶۳} و فرمود گاهی چیزی را خوش ندارید در حالی که برای شما خیر است و گاهی چیزی را دوست دارید که برای شما بد است، خدا می داند و شما نمی دانید.»^{۶۴}

اما سلیمان سرد و سعید بن عبدالله اصرار فراوان کردند تا نظر امام حسین (ع) را از حفظ صلح برگردانند که امام در تداوم رهنمود خود فرمود:



«هذا ما لا يكون ولا يصلح»؛

قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی نه امکان و نه صلاحیت دارد^{۶۵}

از مجموعه گفتگوهای فوق دو علت برای عدم قیام از سوی امام ذکر شده است:

۱. عدم امکان قیام

۲. عدم صلاحیت قیام (عدم مصلحت)

این سؤال آن گاه تقویت می شود که متوجه شویم که امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه در منزل (بیضه) و نزدیکی کوفه و در مواجهه با لشکر کوفیان و حرّ ضمن سخنانی فرمود:

«ای مردم همانا رسول خدا(ص) فرمود: کسی که پادشاه ستمگری را بنگرد که ستم می کند و حرام خدا را حلال می شمارد و عهد و پیمان خدا را می شکند و با سنت رسول خدا(ص) مخالفت می کند و در میان بندگان خدا با فساد و ستمکاری عمل می کند اگر با عمل یا با سخنی بر ضد آن پادشاه قیام نکند سزاوار است بر خداوند که او را با آن پادشاه ستمکار محشور کند. مردم آگاه باشید این مردم و بنی امیه اطاعت شیطان را به جان خریدند و اطاعت خدا را رها کردند و فساد را آشکار و حدود الهی را ترک و بیت المال را غارت و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمردند، و می دانید که من از دیگران سزاوارترم.»^{۶۶}

خطبه فوق هر چند در زمان یزید است ولی فسادهای شمرده شده به بنی امیه ربط داده شده است که مصداق اول و روشن آن معاویه است و قیام علیه او واجب بوده است چرا که تهدید دال بر وجوب است. وقتی کسانی که قیام نمی کنند به عذاب و عده داده شدند یعنی قیام واجب است. پس چرا در زمان معاویه قیام نفرمود؟
ما پاسخ را در دو نکته مهمّ امام که عدم امکان و عدم مصلحت است جستجو می کنیم.

● ۱. عدم مصلحت و صلاحیت قیام

در جای خود اثبات شده که احکام الهی دایره مدار مفسد و مصالح است. اگر انجام فعل مصلحت تامه داشته باشد واجب خواهد بود. مثل اقامه نماز که ناهی از فحشاء و منکر است و باعث تقرّب انسانهای متقی است و اگر مفسده تامه داشته باشد حرام است مانند شرب خمر که در آن عداوت و کینه نهفته است و اگر مفسده آن بر مصلحت بچربد مکروه است و ترک آن از فعل آن بهتر است و اگر مصلحت آن بر مفسده بچربد استحباب دارد و فعل آن از ترک آن بهتر است و اگر مفسده و مصلحت آن مساوی باشند مباح خواهد بود. یعنی فعل و ترک آن مساوی خواهد بود. با حفظ مقدمه فوق اگر «قیام بر ضد معاویه» را یک فعل بدانیم، زمانی وجوب پیدا می کند که مصلحت تامه داشته باشد، در حالی که امام در پاسخ امثال سلیمان



صُرر خزاعی فرمود این کار فاقد مصلحت است. در حقیقت امام وجوب قیام را نفی کرد و حتی استحباب و جواز آن را هم نفی فرمود چرا که ظاهر کلام ایشان این است که هیچ مصلحتی وجود ندارد یا لا اقل مصلحت آن مرجوح و مغلوب است در مقابل مفسدت آن حال باید کاوش کرد که چرا مصلحت وجود نداشت؟ برای پاسخ به این سؤال لازم است به مقدمات طولانی بحث مخصوصاً خصوصیات و ویژگیهای معاویه که بر شمرده شد توجه شود. و این نکته هم قابل توجه است که تشخیص مصلحت و مفسده توسط امام حسین (ع) قطعی است ولی تحلیل آن به عنوان درس و عبرت مناسب است.

۱. خون مردم ریخته می شود و نتیجه ای هم گرفته نمی شود. و خون مردم محترم است و حفظ جان آنها لازم می باشد علت بی نتیجگی خونریزی، سابقه معاویه است در برخورد با خلفای سه گانه و امام علی (ع) و امام حسین (ع). او توانسته بود سه خلیفه را تحت تأثیر قرار دهد و امام علی (ع) را وادار به پذیرش حکمیت کند و با او بیعت نکند و به شکل عاصی و خود مختار در شام حکومت کند و نه تنها به او تعرض نشود بلکه تعرض هم داشته باشد. و یارانی را گرد هم جمع کند که به فرمایش امیرالمؤمنین به شکل داوطلب گردن های خود را لب شمشیرها قرار دهند و بر باطل اجتماع کنند^{۶۷} و راضی بود یاران خود و معاویه را مبادله کند.^{۶۸} و پس از آن هم، تبلیغات او به گونه ای به کار افتاد که نام علی (ع) را سیاه جلوه داد بگونه ای که بعضی درخواست تعویض نام خود را از علی به نام دیگر کنند! و اشاره شد که بعضی تحت تأثیر حسین بن علی به او می گفتند چه اشکال دارد که با تو خوب باشیم ولی امیرالمؤمنین را دشمن بداریم! حتی قبر علی هم تا مدتها مخفی بود. به هر حال حسین شاهد بود که در درگیری و رویارویی سیاست الهی امیرالمؤمنین و سیاست شیطانی و ماکیاولیستی معاویه، پدرش مجبور شد حکمیت را بپذیرد. و نیز شاهد بود که برادرش امام حسن (ع) چگونه به صلح تحمیلی تن داد که اشاره شد و تکرار نمی کنیم. آیا صلح تحمیلی و جنگ تحمیلی و حکمیت تحمیلی و تلخ، تجربه گرانی برای حسین بن علی (ع) نبود که اگر او هم بخواهد درگیر شود، گرفتار زور و زر و تزویر معاویه شود و این مثلث شوم مثل چنگال و چنگک آرمانها را به اسارت بکشد. بنابراین آن سابقه و تجربه مانع از قیام شد.

۲. یک قیام بی نتیجه که پیام هم نداشته باشد و ماشین تبلیغاتی و موتور رسانه ای معاویه با قدرت تحریف همه نتایج را به نفع خود و بنی امیه مصادره کند، این قیام حاوی و حامل مصلحت نیست.



۳. معاویه با نام اسلام به فتوحاتی هم دست یافته بود و باعث توسعه سرزمین اسلام شده بود. در سال ۴۳ رضح و غیر آن از بلاد سجستان فتح شد، هم چنین منطقه دان از برقه و کور از بلاد سودان و در سال ۴۵ قیقان را فتح کرد و در سال ۵۰ قوهستان را با زور فتح کرد.^{۶۹} علی رغم اینکه به نیت توسعه طلبی و قدرت مندی و همراه بعضی مفسد اخلاقی و شنیع که هنگام فتح‌ها واقع می‌شد کمک به اسلام است و ضایعات آن در مقابل آثار مثبت آن قابل اغماض و جبران است. در نتیجه قیام علیه چنین کسی که مردم او را به عنوان امیرالمؤمنین می‌شناسند و مفاسدی که امام حسین برای یزید بر شمر در وی به شکل آشکار دیده نمی‌شد، قیام مسلحانه علیه وی خالی از مصلحت می‌شود یا مصلحت آن مرجوح می‌باشد چرا که ممکن است به وحدت و اقتدار موجود لطمه بخورد. لذا با وجود غصب و عدم مشروعیت در حکومت معاویه، این خدمات هر چند با نیت غیر صحیح، قیام را مفسده‌آمیز جلوه می‌دهد.

۴. برپائی امنیت نسبی و آرامش و ثبات ظاهری توسط معاویه هم از جمله عواملی بود که ممکن بود با قیام بر ضد او مخدوش شود و افراد ظاهربین را بدبین نماید. این امنیت زمانی تأیید می‌شود که بدانیم کنترل او بر اوضاع به گونه‌ای بود که در آن سرزمین پهناور اسلامی هیچ‌گونه شورش و ناآرامی قابل توجهی علیه رژیم او ثبت نشده است.

۵. معاویه به شعائر دینی در ظاهر اهمیت می‌داد؛ چند بار به حج رفت، امامت جمعه می‌کرد و مسجد بزرگی ساخت و نام رسول خدا(ص) را به احترام می‌برد. و به حسین بن علی(ع) هم در ظاهر احترام می‌گذاشت.

لذا در نگاه جامعه به‌ویژه شامیان اسلام نمائی او بر اسلام ستیزی او می‌چربید. ما در بحث‌های مقدماتی به نمونه‌هایی از اسلام زدائی او اشاره کردیم ولی در مقابل عوام فریبی و اسلام نمائی او اندک و برای بسیاری قابل تحمل بود. در چنین فضایی، به نظر می‌رسد قیام حضرت(ع) قیامی بی حاصل یا کم حاصل و خواه ناخواه خالی از مصلحت تامه یا راجحه بود.

۶. یکی از پاسخهای حسین بن علی(ع) به طرفداران قیام، حفاظت از صلح امام حسن(ع) و احترام به آن عهد و پیمان بود که این صلح هر چند برای امام(ع) از جام زهر تلخ‌تر بود، و اشاره‌ای تلویحی به این تلخی داشتند ولی لازم‌الرعايه بود. امام‌الگوی مسلمین است و باید در پای‌بندی به عهد و عقود از همه جلوتر باشد. این امر در قضاوت افکار عمومی و وجدان



جمعی جامعه نقش روشن دارد چرا که در مقایسه خود آگاه یا ناخودآگاه حق را به سمتی می‌رانند که مراعات کننده میثاق و عهد است. وقتی این قضاوت در جان مردم نهادینه شد هر چند از خوف یا طمع آن را ابراز نکنند یا حتی از آن غفلت داشته باشند ولی در موقع مناسب با یک تلنگور و تبلیغ اثر بخشی خود را خواهد داشت و این امری مدبرانه و حکیمانه است. از سوئی دیگر صلح نامه «معاویه محور» بود چرا که امام حسن (ع) در یکی از بندهای قطع نامه تصریح فرموده بود که «بعد از مرگت کسی را به عنوان جانشین انتخاب نکن».^{۷۰} این عبارت تلویحاً به (معاویه محوری) عهدنامه اشاره دارد. و لذا با شهادت امام حسن (ع) تمام نمی‌شود و امام حسین (ع) خود را موظف می‌دید تا مادامی که معاویه زنده است به آن پای بند باشد.

۸. سلطه‌ای که معاویه بر مردم داشت یکی دیگر از عواملی است که قیام را خالی از مصلحت ملزومه می‌کند.

این سلطه در مردم شام بسیار قوی تر بود به ویژه که آنها اولین بار که مسلمان شدند اسلام را در چهره یزید بن ابی سفیان یا معاویه بن ابی سفیان دیدند و دیگران را نمی‌شناختند^{۷۱} یا به رسمیت نمی‌شناختند.^{۷۲}

۹. وجود یک رژیم مسلط و مقتدر که در عرض یک مدّت طولانی ریشه گرفته و از لحاظ تشکیلاتی و نظامی و سلطه نمره بالائی داشت به گونه‌ای که مغزهای مکاری مثل عمرو عاص و زیاد بن ابیه و مغیره بن شعبه همه در خدمت این رژیم بودند. تکان دادن این رژیم کاری است که به تعبیر امام (ع) ممکن نیست و این جواب دوّمی بود که امام به سلیمان صرر دادند که قیام، هم ممکن نیست و هم مصلحت ندارد.

در نتیجه عوامل فوق با وجود نبود مصلحت ملزومه قیام و جوب یا رجحان ندارد، و با وجود عدم امکان تکلیف ساقط است (به فرض مصلحت ملزومه) چرا که خداوند هر کس را مطابق وسع و قدرت او مکلف می‌کند.^{۷۳}

□

بی‌نوشتها

۱. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۰.
۲. همان، ص ۲۱۹.
۳. قیام امام حسین، شهیدی، ص ۹۶.



٤. تاريخ تمدن اسلامى، ج ٤، ص ٦٤.
٥. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ٢٢٠.
٦. همان.
٧. نامه ٤٤.
٨. نهج البلاغه، خ ٢٠٠.
٩. عقد الفريد، ج ٥، ص ١٠٨.
١٠. همان، ص ١٠٧.
١١. مروج الذهب، ج ٢، ص ٢٤١.
١٢. نهج البلاغه، نامه ٣١.
١٣. مروج الذهب، ج ١، ص ٢٧١.
١٤. نهج البلاغه، خ ٥٧.
١٥. همان، نامه ٩.
١٦. همان، نامه ١٠.
١٧. همان، نامه ٣٢.
١٨. ناسخ التواريخ، ص ٨٢، حالات امام حسن (ع).
١٩. همان، ص ٦٣.
٢٠. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ١٦.
٢١. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ٢٢١.
٢٢. احتجاج طبرسى، ج ١، ص ٣٧٥.
٢٣. سوره اسرى، آيه ٦٠.
٢٤. عقد الفريد، ج ٤، ص ٢٤٩ و حياة الامام الحسين، ج ٢، ص ١٢٥.
٢٥. حياة الامام الحسين، ج ٢، ص ١٢١.
٢٦. همان، ص ١٤٤.
٢٧. همان، ج ٥، ص ٣٤٧.
٢٨. همان، ج ١، ص ٢٧٩.
٢٩. همان، ص ١٧٤.
٣٠. همان، ج ٢، ص ١٥٧.
٣١. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ٢٢٣.
٣٢. همان، ص ٢٢١.
٣٣. منتهى الامال، شيخ عباس قمى، ص ٢٣٨.
٣٤. كامل ابن اثير، ج ٣، ص ٥٠٣.
٣٥. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ٢٢٩.
٣٦. همان، ص ٢٢١.
٣٧. طبرى، ج ١، ص ٣٥٥ و مروج الذهب، ج ٢، ص ٣٤١.
٣٨. قيام امام حسين، سيد جفر شهيدى، ص ٩٥.
٣٩. احتجاج طبرسى، ج ١، ص ٢٩٢؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٦٥.
٤٠. نهج البلاغه، خطبه ٣.
٤١. منتهى الامال، ص ٢٢٠؛ نيز كتاب وقعه صفين.



۴۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۵.
۴۳. فتوح ابن اعثم کوفی، ج ۳، ص ۳۵. به نقل از فرهنگ سخنان امام حسین، دشتی، ص ۴۱۳.
۴۴. منتهی الآمال، ص ۲۲۱.
۴۵. همان، ص ۲۲۰.
۴۶. بحار، ج ۴۴، ص ۲۱۲، ح ۹.
۴۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۸.
۴۸. بحار ج ۴۴، ص ۲۱۲، حدیث ۹.
۴۹. ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۰؛ حیاة الامام الحسین، ج ۲، ص ۲۳۲.
۵۰. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۸ - ۴۱ به نقل از فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۳۸۰.
۵۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷.
۵۲. الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۸ - بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۸۲ و کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۰۶.
۵۳. سوره صف آیه ۷.
۵۴. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۲۴۰.
۵۵. تحف العقول، ص ۱۶۸. بحار، ج ۱۰۰، ص ۷۹، حدیث ۳۷.
۵۶. نهج البلاغه، خ ۱۳۱.
۵۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۷، ح ۴.
۵۸. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵.
۵۹. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۴۸، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.
۶۰. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۳، ح ۴؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱، حدیث ۱۳.
۶۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۱.
۶۲. همان، ص ۱۵۱.
۶۳. سوره طلاق، آیه ۱۱.
۶۴. بقره، آیه ۲۱۲.
۶۵. همان.
۶۶. تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۰۰؛ ج ۳، ص ۳۰۶؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۲؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.
۶۷. نهج البلاغه، خ ۵۱، و خ ۱۸۰.
۶۸. همان، خ ۹۷.
۶۹. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۱.
۷۰. ناسخ التواریخ، حالات امام حسن مجتبی، ص ۶۲.
۷۱. عقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱۵.
۷۲. الهفوات النادرة، ص ۳۷۱، به نقل از قیام امام حسین، شهیدی، ص ۹۵.
۷۳. سوره، بقره، آیه آخر.

